

بسم الله الرحمن الرحيم

الهی نامہ  
(آفتگی و شیدایی)

تألیف:

حبیب الله عباس تبارف وزجاه  
(آموزش و پرورش)

۱۳۹۳



ساری - خیابان ۱۸ دی - مقابل بانک ملی -

(تلفکس: ۲۲۲۰۰۵۷)

نام کتاب: الهی نامه (آشفته‌گی و شنیدایی)

نویسنده: حبیب‌الله عباس‌تبار فیروزجاه

چاپ: بیگران - شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

طراحی و مدیریت چاپ: مرکز انتشارات توسعه علوم

کد ملی کتاب: ۹۷۸-۹۶۴-۶۸۴۲-۶۲-۵

نوع چاپ: اول ۱۳۹۳ قیمت: ۴۰۰۰۰ ریال

روش: در فروشگاه های معتبر سراسر کشور - ۹۱۱۳۵۱۱۶۶۵

ساداتی

www.copdsiran.org

حق چاپ برای مرکز انتشارات توسعه علوم محفوظ است.

سرشناسه: عباس‌تبار فیروزجاه، حبیب‌الله، ۱۳۵۰ -

عنوان و نام پدیدآور: الهی نامه (آشفته‌گی و شنیدایی)

حبیب‌الله عباس‌تبار فیروزجاه

مشخصات نشر: ساری: مرکز انتشارات توسعه علوم، ۱۳۹۳.

مشخصات ظاهری: ۱۵۵ ص - اول -

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۶۸۴۲-۶۲-۵

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: ویژه نامه کتابخانه نمایی

موضوع: مناجات

موضوع: نشر فارسی - قرن ۱۴

رده بندی کنگره: BP/۲۷۱/ع ۷۵۸/۱۳۹۲

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۷۷۸

شماره کتابشناسی ملی: ۳۲۴۹۲۶۸

## فهرست مطالب

| صفحه | عنوان                  |
|------|------------------------|
| ۴    | مقدمه                  |
| ۱۳   | الهی نامه              |
| ۹۱   | آشفتگی و شیدایی        |
| ۱۳۱  | غم غربت (اندوه تنهایی) |

و سزاوارد بار این آشفتگی کوشش بیهوده به از خفتگی هدف از چاره این مجسمه نخست خلاصه گویی علمی (نقد علمی با زبان متفاوت اجتماعی)، در ثانی دعوت (تفویق) عصرا نم به تفکر و تدین بوده است. از نظر نگارنده این سطور آیین و اندیشه ضدهم بود بلکه هدف تمام ادیان آسمانی آگاهی آدمیان در تدبیر و عمران مدنیت دنیوی در جهت آمادگی برای روی بوده است. با این توصیف هر متدین واقعی می تواند دانای حقیقی، و هر کس بی حقیقی می تواند متعهد دینی باشد. بنابراین مقصد هر دین اصیل آسمانی دانایی و آگاهی بخشی به انسان است؛ زیرا دین جدای از دانایی انحراف، و دانایی بدون دین بیماری است. فکر توأمان به زندگی

انسان معر می‌دهد). این نوشتار، دل‌نوشته‌هایی از دلدادگی با دلداری‌است که با او بدون پرده می‌وان گفت. اگر دلدادگی باشد دلداری با دلداری می‌شنود و با روح مسیحایی مددی برای کوفت پیدا می‌آورد. دلدادگی با دلداری کوشش بی‌پرده نیست؛ جوششی برای توانستن و بزرگو شدن است. دلدادگی شوری است برای شعور اجتماعی، و شیدایی برای رسالت است. انسان‌های بزرگ با شورشیدایی شهدای تاریخ شدند. آشفته‌گی و شیدایی رازه می‌دهد، افراط و تفریط بوده، غایت و رویکرد اصلاح‌طلبی دارد. بنیاد این رویکرد عدل، در نتیجه متوازن کننده است.

نگارنده به عیوب و شتاب‌گوییهای این نوشتار واک است، بخصوص وقتی اندیشه‌ها به صورت کلمات قصار و شعر بیان می‌شود(شاید بسیاری بزرگان نمی‌خواستند

اندیشه‌ها را در قالب شعر بیان نمایند. گویا کوشش این بوده که اندیشه‌ها سخیف و شعر مبتذل نگردد. در این زمینه، ملاصدرا جز تک بیت‌هایی باقی نمانده، فردوسی شاهنامه را چندین بار تغییر داده تا حیج بود، علامه طباطبایی در اواخر عمر دیوان شعرش را معدوم نمود، از امام خمینی بازمانده که در قید حیات بود شعری منتشر نشد و... منتهی ایرادها نباید سبب توقف در نوشتن شود؛ زیرا ما باید بنویسیم و بگوئیم تا تفکر روشمند و تدبیرها نهادمند شود. همین ترس از خوانندگان گرامی را به یک نکته تاریخی دعوت می‌نمایم: مرحوم ملاصدرا فیض کاشانی حکیم، محدث و عارف مشهور گویا کتابی نوشته در مورد موضوعی که الآن یادم نیست. شاگردانش بر او خرده گرفتند که چرا اندیشمندی چون شما چنین کتابی را تحریر کردید. علامه در

جواب می‌بودند. من آن را نوشتم تا طلبه‌ای بخواند و برحاشیه آن بنویسد «شیخ (ملا محمد بن) غلط نوشته است. بنابراین با توجه به نکته تاریخی فوق‌الذکر اگر شعرمان معر (الفاظ) معنی هم باشد ما نوشتیم تا بازار آیین و اندیشه با این غلط نویسی‌ها روشنتر و شکوفاتر شود. ما بدانیم دانایی فقط با نقد نقادانه پُر و بال می‌گیرد و با نقل مقلدانه متوقف می‌شود. در اندیشه‌ها باید اندیشه‌کرد نه توقف. در اندیشه‌ها در جازدن و تملق پروری است. می‌باید مردم جوانان برومند این دیار دگر باره پرچمدار تفکر، تمدن و شکوفایی انسان‌ها در دنیای نامردمی‌ها باشند.» «الهی، نابخردان را بر خرد سوار گردان تا قصه پریشانی‌های دل را شور بی‌خبری خویش قرار نداده، و ذکر و فکر را توأمان داشته باشند.» در میان شرح پریشانی من گوش کنید!

داستان غارتنها من گوش کنید / قصه بی‌سروسامانی من گوش کنید / گفت و گوی من  
وحیرانی من گوش کنید ..... (وحشی بافقی)،  
در خاتمه جادار از علمی یاد کنم که شخصیت او در شکل‌دهی اندیشه‌های متعالی  
در ذهن نگارنده نقش اساسی داشت. جناب آقای محمد متولی البوتی، دبیر دوره  
راهنمایی که شیدای علم و اندیشه جوانان بوده و نامه‌های دانشگاهی ایشان برای  
اینجانب که در مدرسه یا جبهه بودند، موجب افتخار است. چندین نامه در دوره دانش‌آموزی  
من و دوره دانشجویی او رد و بدل شد. استاد که نوشتار حاضر شاید شعاعی از آن عشق  
بی‌غُلّ و غش باشد. جا دارد از بزرگواران بسیاری یاد شود که نگارنده را به نحوی تشویق  
به نوشتن می‌نمودند. از مدیر محترم دبیرستان صدرا، جناب آقای محمد قاسمی که به جدّ



دلدادۀ فیوضات مری است و در مواقعی برای دبیران نویسنده بزرگداشت برگزار نموده و آنها را در شهرستان معرفی نمود. از جناب آقای عبدالعلی طهماسبزاده مدیر محترم سبحان که آثار همدان نگار را به همراه اختراعات دانش آموزان چندین ماه متوالی در راهروی دبیرستان به نمایش گذاشت، از جناب آقای منوچهر امیرخانزاده مدیر محترم دبیرستان شهید مطهری و جناب آقای مدیر شمسعلی قنبری مدیر دبیرستان طالقانی و معاون فعلی متوسطه و جناب مدیر خداداد (مدیر دبیرستان بوعلی) به خاطر تشویق های مکرر شان متشکرم. همچنین مدیران، همکاران و دانش پژوهان و عزیزان بسیاری که آثار این جانب را خواندند و پیشنهادات ارزنده ای ارائه دادند به یادشان خواهم بود، برایشان آرزوی توفیق خواهم نمود. از که ان شاء الله در تربیت ما نقش داشتند

پدر بزرگ نگارنده که مورد رحمت ایزدی باشد، پدر و مادر، معلمان دلسوزی چون محمد بیسکه نوری رحمان ابوالحسنی، طهماسبقلی هدایتی، ابراهیم قنبرپور (مدیر ابتدایی)، عبدالکافی فیروزیان (معاون دبیرستان)، شکوری، نعمتی، جواد مهدی نژاد و... و استادان شریف و بزرگوار، دکتر علیرضا صدرا، دکتر سیدحسین سیف زاده، دکتر رحیم ابوالحسنی، دکتر محمد باقر جواد، دکتر احمد نقیب زاده، دکتر ابوالقاسم طاهری، دکتر شجاع الدین، دکتر غلامرضا کاشی و... برای همه شان تمنای عزت (بهروزی) از خداوند رحمان دارم. برای خالص ترین دوستانم در دوره دبیرستان داود جانزاده و دکتر رضا عابدی (دوست همراز و همکار) آرزوی موفقیت می کنم. برای بزرگوارانی چون حاج شیخ عباس بابائیان، شعبان، سید حسن موسوی نژاد،

حاج عالمی محمودی و غلامحسین مبینی آرزوی عزت دارم. یاد استادم مرحوم دکتر  
اخوان زنجانی را و معلم من شیخ غلامرضا احمدی ره را گرامی می دارم (۱۳۹۲/۶/۳).

تو ای جان کن سرانجام کار تو خوشنودباشی و مارستگار».